



# درآمدی بر

اشاره

شناخت قرآن و استفاده از ذخایر ارزشمند آن، مستلزم محکم کردن مبانی تدبیر در قرآن و بررسی امور و مباحثی است که موضع ما در آن‌ها، در فهم قرآن دخالت نام دارد. آنچه پیش رو دارید، قسمت نخست این مباحث است که طی آن سعی شده، با زبانی روان و تکرری به دور از تکلف و اخلاق، به مهم‌ترین عنوان‌های مورد نظر پرداخته شود.

زبان قرآن

قرآن برای هدایت انسان‌ها و بهایی آنان به سوی کمال و سعادت مطلوب، در آن شیوه است. این منظور میسر نگردد، بود، لکن آن که در آیات و کلمات قرآنی، به شیوه‌ای آسان و روان، به بیان می‌گردد.

است.

مطالعه در تاریخ ادیان آسمانی نشان می‌دهد که سنت الهی در تمام دوران‌ها بر آن بوده است که هر پیامبر را به زبان مردمش مبعوث کند، تا تربیت و تعلیم آنان به صورت کامل انجام شود و تبیین آیات به اندازه عقول بشری صورت گیرد.

● **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ نُبُوءَاتِنَا لَهُمْ**  
 و ما هیچ رسولی نفرستادیم، مگر به زبان قوم خویش تا برای آنان آیات الهی را تبیین کند.

پس زبان قرآن همان زبان پیامبر اکرم (ص) یعنی زبان عربی است که مردم او هم به آن زبان با یکدیگر سخن می‌گفته‌اند. این سخن الهی، در مخاطبان زمینه‌های عقل و تفکر در مباحث مهم و اساسی می‌باشد.



«همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما تعقل و اندیشه کنید.»

با توجه به این که الفاظ قرآنی عربی هستند، شیوه تفهیم معانی متناسب با همان شیوه ای است که عرب ها در تفهیم مقاصد خود به کار بسته اند. اگر در قرآن الفاظ نادر و نامأنوسی، حتی از نظر لغت عرب وجود دارد که موجب گفت و گو و یا اختلاف نظر برخی از دانشمندان شده است (که آن کلمات عربی هستند یا غیر بومی)، این گفت و گوها خدشه ای به اصل عربی بودن قرآن نمی زنند. برخی از محققان نیز آن ها را کلمات متشابهی می دانند که زبان عربی و غیرعربی در مورد آن ها توافق دارند. به عنوان نمونه، چند مورد یادآوری می شوند:

«بوتکم کفلین من رحمته.»<sup>۳</sup> برخی «کفلین» را به معنای «دو برابر» در زبان حبشی ذکر کرده اند.

«إِنْ نَاشِئَةُ اللَّيْلِ.»<sup>۴</sup> کلمه «ناشئه» در زبان حبشی به معنای «بیدارشونده در شب» است.

چه بسا در معنای الفاظ نیز می مانندند و دچار ابهام می شدند. به عنوان نمونه آورده اند: وقتی خلیفه دوم روی منبرآیه «وفاكهة و ابا»<sup>۵</sup> را خواند، گفت: «فاكهة را می فهمم، اما اب به چه معناست؟» هرچه تأمل کرد معنایی به ذهنش نرسید و یا در مورد دیگری، آیه «أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَىٰ تَخْوَفٍ»<sup>۶</sup> را خواند و از مردم پرسید: «معنای تَخْوَفٍ چیست؟»

حتی از قول ابن عباس که «حبرالامه» لقب دارد، نقل شده است که: «من معنای کلمه فاطر را نمی دانستم تا آن که روزی دیدم دو نفر عرب... در مورد چاهی از یکدیگر شکایت کردند. یکی از آن دو نفر گفت: أَنَا فَطَرْتُهَا، یعنی: أَنَا ابْتَدَأْتُهَا.» (من فاطر آن بودم، یعنی ابتدا من از آن بهره برداری کردم.)

همچنین، عدی بن حاتم طائی معنای آیه «حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطَ الْأَبْيَضَ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ»<sup>۷</sup> را نمی دانست تا آن که معنای آن را از زبان پیامبر اکرم (ص) شنید. یا این که عبدالله بن ادریس می گوید: «وقتی آیه الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» نازل

# شناخت قرآن (۱)

دکتر محی الدین بهرام محمدیان

شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شد، کار بر مردم دشوار شد. به رسول خدا (ص) گفتند: ما کدامیک به خود ظلم نکرده ایم؟! رسول خدا (ص) فرمود: معنی آن، این گونه که شما گمان بردید، نیست. آیا نشنیده اید که لقمان به فرزندش گفت: إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.<sup>۸</sup> بنابراین منظور از ظلم، شرک است.<sup>۹</sup>

بنابراین مشاهده می کنیم، با آن که زبان قرآن زبان مردم عرب بود و آنان این زبان را به تمامیت می دانستند، با این همه بر سر معنای کلمات و جملات آن اختلاف داشتند و یا گاهی اصلاً به معنا و مفهوم آن پی نمی بردند. لذا از همان زمان، نیاز به تبیین حقایق قرآنی و توضیح معانی بلند آن آشکارا احساس می شد. حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: «وَأَتَيْنَا نَبِيَّكَ (ص) فَسَأَلْنَا عَنْ كَلِمَاتٍ لَمْ نَعْلَمْ مَعْنَاهَا»<sup>۱۰</sup>

«بِحجارةٍ من سجيل.»<sup>۱۱</sup> کلمه «سجیل» معرب کلمه «سنگ و گل» است.<sup>۱۲</sup> لذا هرگز کسی ادعا نکرده است که این گونه کلمات در عربی موجود نبوده اند و یا مورد استعمال نیستند. بلکه تنها گفته اند، در زبان حبشی معنای این کلمه چنین است. بدیهی است که کلمات مشمک بین زبان های متفاوت اندک نیستند و این گونه واژه ها با اندک تفاوتی در زبان های گوناگون جاری هستند.

اما ذکر این نکته نیز لازم است که به شهادت تاریخ، با آن که یاران پیامبر اسلام (ص) زبانشان عربی بوده و قرآن را نیز که به زبان عربی، یعنی زبان قابل فهم برای مردم آن زمان نازل شده است، می شنیدند و معنای آن را می فهمیدند، ولی هر دو بافت برخی کلمات را در زبان عربی نمی شناسیدند. مخصوصاً کلماتی که در زبان عربی نادر و نامأنوس بودند.

بیان رسول خدا حجیت دارد و لازم الاتباع است.

### موارد اختلاف نظر کدام است؟

در این جا لازم است، قبل از پرداختن به دنباله بحث، به عنوان مقدمه لازم موضوع محکم و متشابه، «تأویل» و «تنزیل» را که از موضوعات بحث انگیز و دامنه دار علوم قرآنی است و در بحث تفسیر، ناگزیر از اشاره بدان ها هستیم، مورد دقت قرار دهیم و سپس به بحث اصلی بپردازیم.

### آیات محکم و آیات متشابه

چنان که پیش تر گفتیم، قرآن مجید سند نبوت و مدعای حقانیت اسلام و معجزه‌ای از نوع کلام است. همانند سایر کلام‌های معمولی، از مراد و منظور خود برده برمی دارد و در دلالت خویش نارسا و ناگویا نیست. یعنی هرکس که به لغت و زبان عربی آشنایی داشته باشد، از جملات آیات کریمه، معنی آن‌ها را می‌فهمد؛ همان گونه که معنی جملات هر کلام عربی دیگر را می‌فهمد. دلایل این مطلب را نیز در گذشته بیان کردیم و گفتیم، هیچ دلیلی هم وجود ندارد که حجیت ظواهر آیات را نفی کند. اما در کنار این موضوع، به این مطلب نیز اشاره کردیم که گاهی اهل زبان نیز در فهم معنای مفردات قرآنی و یا جملات آن دچار اشتباه و خطا شده‌اند و یا سؤالاتی برایشان پیش آمده است که خود نتوانسته‌اند، بدان پاسخ دهند. چون پیامبر اسلام و ائمه اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) سمت معلمی معارف قرآن را داشتند، عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت که از ظواهر قرآن بر نمی‌آید، بودند. همچنین، به سؤالات اشخاص در مورد آیات آن پاسخ می‌دادند. آیاتی را نیز از قرآن کریم مؤید این معنا و شاهد این مدعا آوردیم که به موجب آن آیات، پیامبر اکرم (ص) مبین جزئیات و تفصیل شریعت و معلم الهی قرآن مجید هستند. این نکته را نیز بر آن‌ها اضافه می‌کنیم که به موجب حدیث متواتر «ثقلین»، پیامبر اکرم (ص)، ائمه اهل بیت (علیهم السلام) را در سمت‌های مذکور جانشین کرده و نایب مناب خویش قرار داده است.

شاید ذکر این نکته سودمند باشد که مطلب مذکور هیچ منافاتی با این ندارد که شاگردان آنان نیز با اعمال همان روش و اسلوبی که از معلمان حقیقی آموخته‌اند، مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند. دقیقاً بعد از ذکر این سخن است که گفت و گوها شروع می‌شوند و اختلاف نظرها بروز می‌کنند. محل مورد نزاع این است که چون قرآن آیات محکم و متشابه دارد،

تنزیل و تنزیل  
مطلوبه نازل شده است  
این منظور نیست  
مگر این که در آیات و کلمات  
قرآن تدبیر و اندیشه  
شود. اولین قدم در راه فهمیدن  
منظور و مقصود کلام الهی،  
آشنایی با زبان قرآن است

نازل شده است را برایشان تبیین و روشن کنی. »

یا این که آیه دیگری، هدف از بعثت پیامبر را این گونه بیان می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.»<sup>۱۴</sup>

«خداوند در میان جماعت امی از خودشان پیامبری را برانگیخت تا آیات خدا را برایشان تلاوت کند، آنان را تزکیه نماید و به ایشان کتاب و حکمت را تعلیم دهد.»

همچنان که همه مسلمانان را موظف میکنند، در صورت اختلاف و نزاع (برای حل و رفع آن) به خدا و رسول مراجعه کنند.

● فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ.<sup>۱۵</sup>  
«پس اگر در چیزی اختلاف و نزاع داشتید، (برای حل و رفع آن) را به خدا و رسول برگردانید.»

همچنان که در پی این سفارش، ما را موظف و مکلف به این می‌کند که مطیع امر و نهی رسول باشیم.

● وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.<sup>۱۶</sup>  
«و هر آنچه را که پیامبر برای شما آورد (امر کرد)، بپذیرید و بپذیرید و از هر آنچه شما را از آن نهی کرد، خودداری کنید.»  
از آیات مبارکه مستفاد است که در مقام اختلاف در معنا و مفهوم آیات الهی و یا قصور در درک و فهم آن‌ها دو راه وجود دارد؛ یا باید به خود کتاب الله مراجعه کرد و مراد و منظور را کشف نمود، و یا آن که از تبیین و توضیح پیامبر (ص) استفاده کرد.



تفسیر و تأویل می‌خواهد. آیات متشابه محل خطر و احتیاط هستند و تأویل را نیز جز خداوند، کسی نمی‌داند. بعد از این مقدمه نزاعی، نتیجه این می‌شود که ما از فهمیدن قرآن عاجزیم. هرچند در گذشته در مقام تبیین جایگاه قرآن به عنوان معجزه، به اهمیت و ضرورت شناخت قرآن و امکان آن پرداخته‌ایم، ولی در این مقام نیز با پرداختن به آیه موردنظر و مورد استناد طرفین بحث، از زاویه‌ای دیگر موضوع را مورد دقت و کنکاش قرار می‌دهیم.

قرآن می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا.»

«خداوند کسی است که بر تو کتاب را نازل کرد، درحالی که برخی از آن آیات محکم هستند که آن‌ها مادر (مرجع و اساس مسلم) کتابند و برخی آیات متشابهند. اما کسانی که در دل‌هایشان میل به کجروی و انحراف است، از متشابه کتاب پیروی می‌کنند. برای فریب و فتنه و همچنین تأویل آن را (قرآن) می‌خوانند و حال آن که تأویل آن را جز خداوند و آنان که در علم خود ثابت قدمند، نمی‌دانند و آنان می‌گویند، ما به آن ایمان داریم؛ همه آن‌ها از جانب خدای ما هستند.»<sup>۱۷</sup>

با توجه به این آیه شریفه، می‌خواهیم بدانیم که منظور از آیات محکمات و متشابهات چیست؟

در میان علمای اسلام، در معنی محکم و متشابه اختلاف فراوان است. به گفته مرحوم علامه طباطبائی (ره)، با تتبع می‌توان نزدیک به بیست قول در این مسأله پیدا کرد.<sup>۱۸</sup> ولی تقریباً اقوال مفسران در این نکته متفق است که محکم، آیه‌ای است که در مدلول خود محکم و استوار باشد و به معنی غیرمراد اشتباه نمی‌افتد. به این دسته از آیات باید ایمان آورد و عمل کرد. ولی متشابه آیه‌ای است که ظاهرش مراد نیست و احتمالات مختلف در معنی آن داده می‌شود. به این گونه آیات باید ایمان آورد، ولی در عمل توقف کرد و مراد آن‌ها را جز خداوند کسی نمی‌داند. این قولی است که تقریباً میان علمای عامه مشهور است. البته در میان شیعه نیز این قول مقبول افتاده است، جز این که علمای شیعه معتقدند، تأویل آیات متشابه را پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) نیز می‌دانند. دیگر مؤمنان که به تأویل آیات متشابه راه ندارند، باید علم به آن را به خدا و پیامبر و ائمه هدا (علیهم السلام) ارجاع دهند.

قبلاً گفتیم در قرآن کریم، آیاتی با این وصف که برای تشخیص معنی و مفهوم و مدلول آن‌ها به هیچ وجه راه نداشته باشیم، سراغ نداریم. چرا که قرآن خود را با صفاتی مانند نور، هادی، بیان و تبیان توصیف می‌کند که هرگز با نارسا بودن و نامفهوم بودن آیات آن سازگار نیست. گذشته از این که آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»، تدبر و اندیشه در قرآن را برطرف‌کننده هرگونه اختلاف می‌داند. اما اگر قائل شویم که آیات متشابه را هیچ کس نمی‌فهمد و مدلول آن‌ها را نمی‌تواند کشف کند، خود به خود اظهار کرده‌ایم که اختلافش با هیچ گونه تدبری حل نمی‌شود.

برای آیات متشابه مصادیقی را بیان کرده‌اند، از جمله حروف مقطعه قرآنی یا آیات منسوخه و یا آیاتی که راهی برای علم به آن‌ها وجود ندارد؛ مانند آیات مربوط به زمان قیامت و امثال آن.

در این قسمت، قصد نداریم درباره مصادیق آیات متشابه بحث کنیم و منظور فقط ارائه تعریفی است تا در متن آیه شریفه بتوانیم آن را مورد دقت و بحث قرار دهیم. اگر در آیه شریفه دقیق شویم، می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ.» چنان که مشاهده

اما ذکر این نکته  
نیز لازم است که به شهادت

تاریخ، با آن که یاران  
پیامبر اسلام (ص) زبانشان صریح

بوده و قرآن را نیز  
که به زبان صریح، یعنی زبان

قابل فهم برای مردم  
آن زمان نازل شده است،

می‌فهمیدند  
و معنی آن را در آن زمان می‌گرفتند.

پس چگونه می‌تواند  
امروزه ما که در آن زمان نبودیم

فهم آن آیات متشابه را داشته باشیم؟



علمای شیعه معتقدند،

تأویل آیات متشابه را پیامبر

اکرم (ص)

تفسیر (ع) نیز می دانند.

چون که به تأویل

در راه نماند،

تفسیر خدا و پیامبر

(علیه السلام)

خود را به هیچ وسیله ای به دست ندهد، وجود ندارد. بلکه هر آیه ای، اگر در افاده مدلول حقیقی خود نیز مستقل نباشد، به واسطه آیات دیگری می توان به مدلول حقیقی آن پی برد. این همان ارجاع متشابه به محکم است که قبلاً از آن سخن گفتیم.

مثلاً وقتی آیه مبارکه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۱۹</sup> (خدا بر تخت خود قرار گرفت) و آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ»<sup>۲۰</sup> (خدای تو آمد) را می بخوانیم، شائبه جسمانیت و مادیت از آن به مشام می رسد. اما با ارجاع این دو آیه شریفه به آیه کریمه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>۲۱</sup> معلوم می شود که مراد از «قرار گرفتن بر تخت» و «آمدن» که به خدای متعال نسبت داده شده است، معنایی غیر از استقرار در مکان و انتقال از مکانی به مکانی دیگر است. پیامبر اکرم (ص) در وصف قرآن مجید می فرماید:

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزَلْ لِيَكْذَبْ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَكِنْ نَزَلَ بِصِدْقٍ بَعْضُهُ بَعْضًا. فَمَا عَرَفْتُمْ فَأَعْمَلُوا بِهِ وَمَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ فَأَمِنُوا بِهِ.»<sup>۲۲</sup>  
«همانا قرآن به این سبب نازل نشده است تا برخی از آیات آن، برخی دیگر را تکذیب کنند. بلکه قرآن نازل شده است تا بعضی از آیاتش بعضی دیگر را تصدیق کنند. پس آنچه را فهمیدید بدان عمل کنید و هرآنچه به شما متشابه شد، به آن ایمان بیاورید.»  
در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی (ع) جمله ای قریب به مضمون فرمایش نبوی دارد و می فرماید:

«يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ.»<sup>۲۳</sup>  
«برخی از قرآن به برخی دیگر شهادت می دهد و بعضی از آن، بعضی دیگر را توضیح می دهد.»  
از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود:

«الْمُحْكَمُ مَا يَعْمَلُ بِهِ وَالْمُتَشَابِهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ جَاهِلُهُ.»<sup>۲۴</sup>  
«محکم قرآن، آن است که بدان عمل می شود و متشابه آن چیزی است که برای کسی که آن را نمی داند، مشتبه شود.»  
از امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) منقول است که فرمود:

«مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ فَرَدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا فَتَضَلُّوا.»<sup>۲۵</sup>  
«هرکس متشابه قرآن را به محکم آن عرضه کرد، به راه راست هدایت شد. پس آن گاه فرمود: به درستی که در اخبار ما نیز متشابه است، همانند متشابه قرآن. پس متشابه آن را به سوی محکم آن برگردانید و از متشابهات پیروی نکنید که گمراه می شوید.»  
چنان که ملاحظه می شود، روایت نبوی، کلام علوی، فرمایش امام صادق و مخصوصاً فرموده رضوی (علیهم السلام)

می شود در آیه کریمه، آیات متشابه را به نام متشابه در مقابل آیات محکم خوانده است. کلمه «آیات محکمات» را با جمله «هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ» توصیف کرده است. این وصف بیانگر آن است که آیات محکمه به آنها مطالب کتاب مشتمل است و مطالب بقیه آیات، بر آن ها متفرع و مترتب هستند.

توضیح این مطلب آن است که آیات متشابه از جهت مدلول و بیان مراد، به آیات محکم برمی گردند. به عبارت دیگر، برای دریافت معنی آیات متشابه باید آن ها را به سوی آیات محکمه برگرداند و به کمک محکمات، مراد واقعی آن ها را دریافت. بنابراین، در قرآن کریم آیه ای نداریم که هیچ گونه راهی برای دریافت مراد واقعی اش نباشد. آیات قرآنی یا بلاواسطه محکم هستند، مانند خود محکمات و یا با واسطه محکم هستند، مانند متشابهات. مؤمنان که به آیات محکم ایمان دارند و به آن ها عمل می کنند، به متشابهات نیز ایمان دارند. ولی در عمل به آن ها، توقف می کنند تا به محکمات عرضه شوند و بعد از عرضه آن ها به محکمات و کشف مدلول ها و روشن شدن مرادشان، به آن ها عمل می کنند.

روش ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در آیات محکم و متشابه وقتی بیانات ائمه اطهار (علیهم السلام) را مورد دقت قرار می دهیم، این بر می آید که در قرآن مجید، آیه ای که مدلول حقیقی

صراحت در این دارد که آیات متشابه آیاتی هستند که در افاده مدلول خود استقلال ندارند و به واسطه رد آن‌ها به آیات محکومات، مدلول‌ها و مراد آن‌ها روشن می‌شوند، نه این که هیچ‌گونه راهی برای فهم مدلول آن‌ها در دسترس نباشد.

تشابه آیات قرآنی باشد؛ مانند آیات:

«يَذُلُّهُ فَوْقَ أَبْدِيهِمْ»<sup>۲۶</sup>

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۲۷</sup>

«إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»<sup>۲۸</sup>

### آیات متشابه قرآن، چرا؟

احتمالاً بعضی این سؤال را داشته باشند که: «با این که قرآن نور و مبین و سخن حق و آشکار است و برای هدایت مردم نازل شده است، چرا آیات متشابه دارد؟ و چرا محتوای بعضی از آیات، آن قدر پیچیده است که موجب سوء استفاده فتنه‌انگیزها می‌شود؟» این موضوع بسیار پراهمیتی است و شایسته دقت و امعان نظر. به طور کلی امکان دارد، این دلایل سر وجود آیات متشابه در قرآن باشند:

۱. الفاظ و عباراتی که در گفت‌وگوهای روزانه و محاورات روزمره انسان‌ها به کار می‌روند، تنها برای رفع نیازمندی‌های روزمره به وجود آمده‌اند.

به همین دلیل، هرگاه بخواهیم از دایره زندگی محدود مادی بشری خارج شویم و در ماورای ماده و طبیعت سخن بگوئیم، مثلاً درباره ذات باری تعالی که از هر جهت نامحدود است، سخن به میان آوریم، به وضوح مشاهده می‌کنیم که الفاظ ما ظرفیت لازم برای آن معانی را ندارند و از سر ناگزیری، کلماتی را به کار می‌بریم که از جهات گوناگون نارسایی دارند.

از طرف دیگر، انسان در زندگی دنیوی خویش مانند حیایی است که خیمه هستی و وجود خود را روی دریای مادیت زده است؛ دریایی که از همه کناره‌ها، او را در برگرفته است.

حواس بیرونی و درونی او به مادیات اشتغال دارد و افکارش نیز پایبند و بسته معلومات حسی اش است. انسان همه فعالیت‌های زندگی را روی ماده انجام می‌دهد و فکری جز این ندارد. هرگاه نیز پاره‌ای از معنویات را مانند بلندهمتی، حب و بغض و نظایر این‌ها تصور می‌کند، اکثراً مفاهیم آن‌ها را به وسیله مجسم ساختن مصداق‌های مادی تصور می‌کند؛ همان‌گونه که شیرینی پیروزی را با شیرینی قند و شکر و بلندهمتی را با بلندی مکان یا جای ستارگان تداعی می‌کند.

لذا در بسیاری از حقایق مربوط به جهان دیگر یا جهان ماورای طبیعت که از افق فکری ما دور است، ما به حکم محدود بودن در زندان زمان و مکان، قادر به درک و یافتن عمق آن‌ها نیستیم. این نارسایی افکار ما و بلند بودن افق آن معانی، شاید یکی از دلایل

در میان علمای اسلام،  
در معنی محکم و متشابه اختلاف  
فراوان است.  
به گفته مرحوم علامه طباطبائی (ره)، با  
تتبع می‌توان نزدیک به  
بیست قول در این مسأله  
پیدا کرد. ولی تقریباً  
اقوال مفسران در این نکته  
متفق است که محکم، آیه‌ای است  
که در مدلول خود محکم  
و استوار باشد و به معنی  
غیرمراد اشتباه نمی‌افتد. به این  
دسته از آیات باید ایمان  
آورد و عمل کرد. ولی  
متشابه آیه‌ای است که ظاهراً  
مواد نیست و احتمالات مختلف  
در معنی آن داده می‌شود.  
به این گونه آیات باید  
ایمان آورد،  
چون در حدیث آمده که هرگاه  
کسی از این آیات متشابه  
در حدیثی بی‌گناهی



و یا مانند بعضی از آیات مربوط به قیامت. مثال این مطلب درست به این می ماند که کسی بخواهد، برای کودکی که هنوز با مبادی علوم آشنایی پیدا نکرده است، مسائل و اسرار این جهان را تشریح کند. اگر سخنی نگوید، کوتاهی کرده و اگر هم بگوید، ناچار است مطالب را به صورت سر بسته و خلاصه ادا کند؛ زیرا شنونده در آن شرایط، توانایی و استعداد بیش تر از این را ندارد.

۲. شاید یکی دیگر از علل و اسرار وجود متشابه در قرآن، به کار انداختن افکار و اندیشه ها و به وجود آوردن یک جنبش و نهضت فکری در مردم است:

● **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَ أَنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ.**

«به درستی که ما آن را قرآن عربی - عربی خواندنی - قرار دادیم تا شاید شما تعقل و اندیشه کنید. به درستی که قرآن در پیش ما، اُمّ الکتاب بلند و محکمی است» (که دست افهام بشری به کنه آن نمی رسد).

البته نتیجه این روش، چنین خواهد بود که معارف عالیه معنوی با زبان ساده عمومی بیان شوند. ظواهر الفاظ، مطالب و وظایفی از سنخ حس و محسوسات را القا می کنند که پشت پرده ظواهر، معنویات قرار گرفته اند و از پشت پرده، خود را فراخور حال فهم های متفاوت، به آن ها نشان می دهند و هر کس به اندازه درک و فراخور حال و فهم خویش از آن ها بهره می گیرد. این تقریباً شبیه مسائل فکری پیچیده ای است که برای تقویت افکار و سرعت انتقال اندیشمندان طرح می شود تا بیش تر به تفکر و اندیشه و دقت و بررسی در مسائل پردازند.

۳. نکته دیگری که در دلایل ذکر متشابه در قرآن وجود دارد و مؤیدات آن نیز در روایات ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به چشم می خورد، این است که وجود این گونه آیات در قرآن، نیاز شدید مردم به پیشوایان الهی و پیامبر (ص) و اوصیای او را روشن می کند و سبب می شود، مردم با توجه به نیاز علمی خویش به سراغ آنان بروند و رهبری فکری و اعتقادی آنان را رسماً بپذیرند و از علوم دیگر و راهنمایی های آنان بهره مند شوند. چنان که قبلاً نیز اشاره شد، پیامبر و ائمه اطهار (ع) بسان معلمانی هستند که عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت و هر آنچه از ظاهر آیات بر نمی آید، هستند. کما این که در پاره ای از کتاب های درسی، شرح بعضی از مسائل به عهده معلم و استاد گذاشته می شود تا شاگردان رابطه خود را با معلم قطع نکنند و در اثر این نیاز، با او رابطه مداوم و مستمر داشته باشند و از فکر و اندیشه او الهام بگیرند؛ همچنان که پیامبر درباره قرآن و اهل بیت (ع)

فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ.»<sup>۲۹</sup>

«همانا من شما را ترک می کنم و دو چیز گران مایه را در میان شما به یادگار می گذارم: کتاب خدا و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در روز قیامت در کنار حوض کوثر به من برسند.»<sup>۳۰</sup>

(ادامه دارد)

#### زیر نویس

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴.
۲. سوره یوسف، آیه ۲.
۳. سوره حدید، آیه ۲۸.
۴. سوره مزمل، آیه ۶.
۵. سوره قیل، آیه ۴.
۶. ترجمه الاتقان سیوطی، جلد ۱، صفحه ۴۷۸.
۷. سوره عبس، آیه ۳۱.
۸. سوره نحل، آیه ۴۷.
۹. سوره بقره، آیه ۱۸۷.
۱۰. سوره انعام، آیه ۸۲.
۱۱. سوره لقمان، آیه ۱۳.
۱۲. به نقل از فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۱۴۲.
۱۳. سوره نحل، آیه ۴۴.
۱۴. سوره جمعه، آیه ۲.
۱۵. سوره نساء، آیه ۵۹.
۱۶. سوره حشر، آیه ۷.
۱۷. سوره آل عمران، آیه ۷.
۱۸. قرآن در اسلام، ص ۴۵.
۱۹. سوره طه، آیه ۵.
۲۰. سوره فجر، آیه ۲۲.
۲۱. سوره شوری، آیه ۱۱.
۲۲. در المنثور، جلد ۲، صفحه ۸.
۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳ (صبحی صالح).
۲۴. بحار الانوار، جلد ۹۲، صفحه ۳۸۲.
۲۵. عیون اخبار الرضا، جلد ۱، صفحه ۲۹۰، و بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۸۵.
۲۶. سوره فتح، آیه ۱۰.
۲۷. سوره طه، آیه ۵.
۲۸. سوره قیامت، آیه ۲۳.
۲۹. مستدرک حاکم، جلد ۳، صفحه ۴۸.
۳۰. سوره آل عمران، آیه ۷.

